



ماهیت لابشرط

ماهیت را سه گونه می‌توان تصور نمود که اعتبارات **ماهیت** نامیده می‌شوند: "لابشرط"، "بشرط شیء"، "بشرط لا".
^[۱] نه‌ایة الحکمة، طباطبایی، سید محمد حسین، ص ۷۳، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۰ق.

فهرست مندرجات

- ۱ - بررسی ماهیت لابشرط
- ۲ - ماهیت
- ۳ - اقسام ماهیت لابشرط
- ۳.۱ - بررسی لابشرط مقسمی
- ۴ - ماهیت لابشرط قسمی
- ۵ - پانویس
- ۶ - منبع

بررسی ماهیت لابشرط

در ماهیت لابشرط، نه وجود چیزی با ماهیت در نظر گرفته می‌شود و نه عدم چیزی؛ به عبارت دیگر در این اعتبار از ماهیت، بود یا نبود هیچ چیزی غیر از خود ماهیت و مقوماتش، با ماهیت **تصور** نمی‌شود. عقل انسان، این **قدرت** را دارد که ماهیت را از هر آن چیزی که همراه آن است جدا کند؛ یعنی از همه آنچه که با ماهیت، متحد است (خواه وجود چیزی باشد مثل عوارض شخصی نظیر شکل و رنگ و بو، خواه عدم چیزی باشد مثل نداشتن ویژگی خاصی)، صرف نظر کند و آنها را در نظر نگیرد.
^[۲] بدایة الحکمة، طباطبایی، سید محمد حسین، ص ۱۱، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

چون در این اعتبار از ماهیت، هیچ چیزی همراه خود ماهیت در نظر گرفته نمی‌شود، این ماهیت، هیچ **شرط** و قیدی نخواهد داشت؛ زیرا شرط و **قید** هر شیء، چیزی است که همراهی آن با آن شیء لازم است و روشن است که باید همراه آن شیء در نظر گرفته شود و چون در ماهیت لابشرط، چیزی جز خود ماهیت در نظر گرفته نمی‌شود، هیچ شرط یا قیدی نخواهد داشت. به همین سبب، ماهیت لابشرط را "**ماهیت مطلقه**" نیز می‌گویند و با توجه به این اصطلاح، به حالت لابشرط بودن ماهیت، "اطلاق" گفته می‌شود. این اعتبار ماهیت، زمانی صورت می‌گیرد که بخواهیم بررسی کنیم که ماهیت، خودش و خودش (صرف نظر از اموری که با آن همراه یا غیر همراه اند) چیست که در این وضعیت، تنها خود ماهیت و اجزاء درونی آن (مفومت یا ذاتیات ماهیت) به تصور درمی‌آید و هر چیز دیگری از تصور ماهیت، خارج خواهد بود. مثلاً اگر بخواهیم ببینیم ماهیت انسان فی نفسه چیست، باید توجه خود را تنها به خود ماهیت **انسان** معطوف کنیم و از هر چیز دیگری صرف نظر کنیم که در این صورت، انسان لابشرط را تصور کرده‌ایم.

ماهیت

فیلسوفان، از این مطلب که "در هنگام اعتبار لابشرطی **ماهیت**، هیچ چیز با ماهیت تصور نمی‌شود"، چنین تعبیر می‌کنند که: «لیست الماهیه من حیث هی الا هی لا موجودة و لا معدومة و لا...». همانطور که در این تعبیر مشهور **فلاسفه** نیز روشن است، در این اعتبار از ماهیت، حتی وجود یا عدم نیز تصور و لحاظ نمی‌شود. اما این به معنی ارتفاع نقیضین (سلب دو شیء نقیض هم از یک چیز، که محال است) نیست؛

^[۱] شرح المنظومة، سبزواری، ملا هادی، ج ۲، ص ۹۰، تهران، نلب، ۱۳۶۹ش، اول.

زیرا در این اعتبار از ماهیت، چیز دیگری با ماهیت در نظر گرفته نمی‌شود نه اینکه در واقع، هیچ یک از آن چیزهایی که همراه آن در نظر گرفته نشده‌اند، با آن همراه نباشند و لذا همین ماهیت، در واقع یا موجود است یا معدوم و ارتفاع نقیضینی در کار نیست.

برخی از ماهیات لابشرط، برای تحقق در خارج نیازمند آن هستند که در ضمن اشیائی محقق شوند که دارای ماهیات مختلفی هستند؛ این ماهیات لابشرط را که متحصل بنفسه نیستند (یعنی بدون نیاز به اشیاء دارای ماهیات مختلف، در عالم واقع موجود نیستند)، **جنس** می‌نامند و آن ماهیات مختلفی که متحصل بنفسه هستند (یعنی بدون نیاز به اشیاء دارای ماهیات مختلف، در عالم واقع موجودند)، نوع نامیده می‌شوند.

^[۲] شرح المنظومة، سبزواری، ملا هادی، ج ۲، ص ۳۴۳.

ماهیت لایشرط را دوگونه می‌توان در نظر گرفت:

- ۱) لایشرط قسمی: در این اعتبار از ماهیت لایشرط (یا مطلقه)، لایشرط بودن یا همان اطلاق (یعنی لحاظ نشدن هیچ چیز دیگری در تصور **ماهیت**)، **شرط** و قید ماهیت در نظر گرفته می‌شود. بدین ترتیب باید گفت ماهیت "لایشرط قسمی" هیچ شرط و قیدی ندارد، جز شرط و قید "اطلاق" و "لایشرط بودن"؛
- ۲) لایشرط مقسمی: در این اعتبار از ماهیت لایشرط (یا مطلقه)، حتی لایشرط بودن یا **اطلاق** نیز شرط و قید ماهیت نیست. بدین ترتیب، باید گفت ماهیت "لایشرط مقسمی" از شرط و قیدی حتی شرط و قید "اطلاق" و "لایشرط بودن" نیز میراست.

[۱۵] شرح المنظومة، سبزواری، ملا هادی، ج ۲، ص ۳۴۴.

← بررسی لایشرط مقسمی

از آنجا که در ماهیت لایشرط مقسمی، هیچ چیزی حتی خود اطلاق به عنوان قید و شرط لحاظ نمی‌شود، می‌توان **امکان** داشتن هر قید و شرطی را در واقع برای آن روا دانست؛

[۱۶] اسفار اربعه، شیرازی، صدرالدین، ج ۲، ص ۱۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.

زیرا گذشت که لایشرط بودن ماهیت به معنی در نظر نگرفتن امور دیگر با ماهیت است نه به معنی آنکه در واقع هم آن امور، با آن ماهیت همراه نیستند. حال که روشن شد ماهیت "لایشرط مقسمی" می‌تواند در واقع پذیرای هر قید و شرطی باشد، باید گفت آن مفهومی که به اعتبارات ماهیت تقسیم می‌شود، همین ماهیت لایشرط مقسمی است؛

[۱۷] شرح المنظومة، سبزواری، ملا هادی، ج ۲، ص ۳۴۴.

زیرا اعتبارات ماهیت، به وسیله لحاظ و **تصور** قیود و شروط مختلفی با ماهیت پدید می‌آید و چون چیزی که می‌خواهد مقسم قرار گیرد، باید در همه اقسام خود حضور داشته باشد، مقسم این اعتبارات (به خاطر اینکه باید در همه حضور داشته باشد) باید چیزی باشد که بتواند همه این قیود را بپذیرد که این، چیزی جز ماهیت لایشرط مقسمی نیست.

بدین ترتیب، روشن شد که ماهیت لایشرط مقسمی، چون مقسم ماهیت بشرط شیء (مثل ماهیت کلی موجود در **ذهن** و افراد جزئی و خارجی ماهیت) و ماهیت بشرط لا (مثل ماده و صورت) و ماهیت لایشرط قسمی است باید در ضمن همه آنها حاضر باشد. اما چون ماهیت بشرط شیء (مانند افراد جزئی خارجی) و ماهیت بشرط لا (مانند ماده و **صورت**) دارای وجود واقعی و خارجی هستند، ماهیت لایشرط مقسمی نیز که در آنها حضور دارد، دارای وجود خارجی هست.

[۱۸] شرح المنظومة، سبزواری، ملا هادی، ج ۲، ص ۳۴۵.

از طرفی، برخی از ماهیت بشرط شیء (مانند ماهیت مقید به قید کلیت یا وحدت) تنها در ذهن هستند ولذا ماهیت لایشرط مقسمی نیز که در ضمن آنها هست، در ذهن موجود است و دارای تحقق ذهنی می‌باشد. از سوی دیگر، ماهیت لایشرط مقسمی را ذهن تصور می‌کند و این دلیل دیگری بر بهره مندی آن از وجود ذهنی است. بدین ترتیب، ماهیت لایشرط مقسمی هم در ذهن است هم در خارج.

البته وجود ماهیت لایشرط مقسمی، وجود بالعرض است؛ زیرا مطابق اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، ماهیت به عرض وجود و به واسطه آن، موجود شمرده می‌شود. اما از آنجا که ماهیت لایشرط مقسمی یا همان کلی طبیعی، از طریق تحقق فرد خارجی خود محقق و موجود می‌شود، می‌توان گفت که کلی طبیعی (ماهیت لایشرط مقسمی)، به واسطه فرد خود و به عرض آن موجود شمرده می‌شود. از سوی دیگر فرد خارجی **ماهیت**، علت تشخیص طبیعت (کلی طبیعی) است و تشخیص به سبب وجود صورت می‌گیرد ولذا آن وجودی که ماهیت لایشرط مقسمی به عرض آن موجود شمرده می‌شود، همان فرد ماهیت است. بدین ترتیب می‌توان گفت شخص و فرد خارجی ماهیت، واسطه در عروض موجودیت و تحقق بر ماهیت لایشرط مقسمی یا کلی طبیعی است.

[۱۹] شرح المنظومة، سبزواری، ملا هادی، ج ۲، ص ۳۴۶.

البته در تفسیر "بالعرض" و عروض، میان صاحب نظران اختلافاتی دیده می‌شود که باید در جای خود، مورد بررسی قرار گیرد.

با توجه به مطالب یادشده، روشن می‌شود که ماهیت لایشرط مقسمی، همان ماهیت "کلی طبیعی" است

[۲۰] شرح المنظومة، سبزواری، ملا هادی، ج ۲، ص ۳۴۴.

[۲۱] نهایةالحکمة، علامه طباطبایی، ص ۷۴.

که در ضمن افراد ذهنی و خارجی خود موجود است. از آنجا که کلی طبیعی همان ماهیت بماهی هی است،

[۲۲] الشواهد الربوبیة، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ج ۱، ص ۱۳۳، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰ش.

[۲۳] الاسفار الاربعه، ملا صدرا، ج ۱، ص ۲۸۰.

باید گفت که ماهیت لایشرط مقسمی نیز با ماهیت بماهی هی یکی است.

البته حضور ماهیت لایشرط مقسمی (کلی طبیعی) در افراش، با تکثر عددی ماهیت لایشرط مقسمی همراه است. یعنی به تعداد افراد **ماهیت** در **جهان**، ماهیت لایشرط مقسمی (کلی طبیعی) یافت می‌شود که هر یک از این ماهیت لایشرط مقسمی در ضمن یکی از افراد ماهیت وجود دارد؛ زیرا اگر یک ماهیت لایشرط مقسمی (کلی طبیعی) در ضمن همه افراد ماهیت حضور داشت، لاجرم باید می‌پذیرفتم که واحد (کلی طبیعی)، تکثیر شده است و یک چیز (کلی طبیعی) به صفت متباین و متضاد، متصف گشته است؛

[۲۴] نهایةالحکمة، علامه طباطبایی، ص ۷۴.

چه اینکه حضور کلی طبیعی در افراش به معنی اتحاد وجودی با آنهاست

[۲۵] الحاشیة علی الالهیت، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ص ۱۸۵، قم، بیدار، بی تا.

و چنانچه این کلی طبیعی، تنها یکی باشد، یک کلی طبیعی در ضمن افراد متعدد حاضر خواهد بود و این، به معنی آن است که واحد (کلی طبیعی) با تکثر (افراد) اتحاد وجودی پیدا کرده است و یعنی واحد، تکثیر شده است. از طرفی این اتحاد وجودی **حکم** می‌کند که هر صفتی در افراد هست به کلی طبیعی موجود در ضمن آنها نیز نسبت داده شود و چون صفت متضادی (مانند اندازه ها و رنگهای متضاد) در افراد متعدد هست، اگر یک کلی طبیعی در ضمن همه آنها باشد باید بپذیریم که یک شیء واحد، دارای صفت متضاد است که البته این، محال می‌باشد. فیلسوفان، از این مطلب چنین تعبیر می‌کنند که نسبت کلی طبیعی به افراش، مانند نسبت یک پدر به فرزندان مختلف نیست؛ بلکه این نسبت، شبیه نسبت پدرهای گوناگون به فرزندان آنهاست.

[۲۶] نهایةالحکمة، علامه طباطبایی، ص ۷۴.

ماهیت لایشرط قسمی

ماهیت لایشرط قسمی، خود دارای قید و شرط اطلاق است که این وضعیت حکم می‌کند که در واقعیت نیز (افزون بر مقام تصور) هیچ قید و شرطی لحاظ نشود؛ اما از آنجا که در اعتبارات دیگر ماهیت (بشرط شیء و بشرط لا) قید و **شرط** لحاظ می‌شود، نمی‌توان گفت که ماهیت لایشرط قسمی در مقام واقع پذیرای هر قید و شرطی است ولذا نمی‌توان آن را مقسم اعتبارات ماهیت دانست. از این رو، جایگاه **ماهیت لایشرط قسمی** در میان اقسام ماهیت لایشرط مقسمی است و در مقابل دیگر اقسام (ماهیت بشرط شیء و ماهیت بشرط لا) است. از آنجا که اطلاق و لایشرط بودن، قید ماهیت لایشرط قسمی است و این قید، قیدی است که تنها در ذهن شکل می‌گیرد، باید گفت ماهیت لایشرط قسمی، تنها در ذهن وجود دارد نه در خارج؛ زیرا اگر در خارج محقق باشد به این معناست که **قید** خود را همراه خود ندارد (زیرا قید آن ذهنی است و در خارج محقق نمی‌شود) که در این صورت، لایشرط قسمی نخواهد بود.

۱۷۷] شرح المنظومة، ملاهادی سبزواری، ج ۲، ص ۳۴۴. اما چون اطلاق و لایبشرط بودن، قید ماهیت لایبشرط مقسمی نیست، چنین ماهیتی - همانطور که گذشت - قابل تحقق در خارج نیز هست.

پانویس

۱. [↑](#) نه‌ایة الحکمة، طباطبایی، سید محمد حسین، ص ۷۳، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۰ق.
۲. [↑](#) بداية الحکمة، طباطبایی، سید محمد حسین، ص ۱۱، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۳. [↑](#) شرح المنظومة، سبزواری، ملا هادی، ج ۲، ص ۹۰، تهران، نلب، ۱۳۶۹ش، اول.
۴. [↑](#) شرح المنظومة، سبزواری، ملا هادی، ج ۲، ص ۳۴۳.
۵. [↑](#) شرح المنظومة، سبزواری، ملا هادی، ج ۲، ص ۳۴۴.
۶. [↑](#) اسفار اربعة، شیرازی، صدرالدین، ج ۲، ص ۱۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
۷. [↑](#) شرح المنظومة، سبزواری، ملا هادی، ج ۲، ص ۳۴۴.
۸. [↑](#) شرح المنظومة، سبزواری، ملا هادی، ج ۲، ص ۳۴۵.
۹. [↑](#) شرح المنظومة، سبزواری، ملا هادی، ج ۲، ص ۳۴۶.
۱۰. [↑](#) شرح المنظومة، سبزواری، ملا هادی، ج ۲، ص ۳۴۴.
۱۱. [↑](#) نه‌ایة الحکمة، علامه طباطبایی، ص ۷۴.
۱۲. [↑](#) الشواهد الربوبية، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ج ۱، ص ۱۳۳، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰ش.
۱۳. [↑](#) الاسفار الاربعة، ملا صدرا، ج ۱، ص ۲۸۰.
۱۴. [↑](#) نه‌ایة الحکمة، علامه طباطبایی، ص ۷۴.
۱۵. [↑](#) الحاشية على الالهيات، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ص ۱۸۵، قم، بیدار، بی تا.
۱۶. [↑](#) نه‌ایة الحکمة، علامه طباطبایی، ص ۷۴.
۱۷. [↑](#) شرح المنظومة، ملاهادی سبزواری، ج ۲، ص ۳۴۴.

منبع

[سایت پژوه، برگرفته از مقاله «ماهیت لایبشرط».](#)